

# ادبیات پرولتری

و.ا. اولیانوف

مترجم : نصرت‌اله رئیسی

دیجیتال کننده : نینا پویان

تذکره نویسندگان

جلد اول

- ادبیات پرولتری
- نصرت‌الله رئیس
- در ۲۰۰۰ نسخه
- چاپ اول
- اسفند ۱۳۵۸
- چاپخانه ارژنگ
- حق چاپ برای مترجم محفوظ

## فهرست مطالب

مقدمه

۱- درباره ادبیات

۲- به یادبود هرزن

۳- درباره فرهنگ پرولتاریائی

۴- درباره سازمانهای پرولت کالت

۵- درباره سیاست حزب در زمینه ادبیات

۶- نامه به گورکی

۷- وظایف کتابخانه عمومی

۸- نامه به لوناچارسکی

## هشدار به خوانندگان کتابهای ترجمه شده

خواننده گرامی ، از آنجا که ترجمه آثار سیاسی و ادبی خصوصاً و هر نوع اثر دیگری عموماً کاری است که حتماً باید با امانت و وفاداری به متن اصلی، انجام گیرد؛ در این ترجمه سعی کرده‌ام تا سرحد ممکن به متن اصلی وفادار بمانم، اما گاهی اوقات افزودن يك حرف اضافه (مثل كه - روی... ) و یا حرف ربط (و) به شیوایشدن متن ترجمه كمك می‌کند. من نیز چنین استفاده‌هایی از اینگونه کلمات کرده‌ام و در چنین مواردی آنها را بین [ ] قرار داده‌ام.

دو مقاله از مقالات این ترجمه قبلاً توسط آقای مهدی سپهر



ترجمه شده‌اند و در کتابی بنام « ادبیات حزبی » بچاپ رسیده‌اند .  
ولی متأسفانه مترجم عزیز آقای « سپهر » در ترجمه سهل انگاری بسیار  
کرده‌اند که در مورد آثار این نویسنده ( و . ا . ل ) غیر قابل چشم-  
پوشی و گذشت است . برای نمونه چند سطر اول هر دو مقاله را ،  
از ترجمه ایشان و ترجمه خودم ، در اینجا برای خواننده عزیز ذکر  
می‌کنم و قضاوت را به شما وامیگذارم . البته امیدوارم آقای سپهر ،  
انتقاد مرا با صبر و شکیبائی بپذیرند و تجدید نظری در ترجمه خود  
برای چاپ بعدی بعمل آورند . و بیاد داشته باشند که یکی از وظایف  
مهم انسانهای پیشرو انتقاد از خود و انتقاد از دیگران است .

« شرایط تازه کار برای سوسیال دمکراورها در روسیه ، که بعد  
از انقلاب اکتبر مطرح شده ، مسأله ادبیات حزبی را پیش کشیده  
است . تفاوت میان نشریات علنی و غیر علنی ، این میراث اندوه بار  
عصر فتودال در روسیه استبدادی : می‌رود که ناپدید شود . » ( ص ۲۶ -  
ادبیات حزبی ، مهدی سپهر ) .

« شرایط جدید برای کار سوسیال دموکراتیک در روسیه که از  
انقلاب اکتبر اوج گرفته است ، نیاز به ادبیاتی حزبی را پیش کشیده  
است . تفاوت بین نشریات علنی و غیر قانونی ، یعنی آن میراث مالیخولیائی  
دوران فتودالی استبدادی روسیه شروع به ناپدید شدن کرده است . »  
( درباره ادبیات - مترجم ن - ر )

« The new Conditions for Social - Democratic work in  
Russia which have arisen since the October Revolution

have brought the question of Party literature the fore.»

یا :

«يك سال از تولد هرزن میگذرد. همه لیبرالهای روسیه برای او احترام قائل هستند، اما باجدیت از پرسشهای مربوط به سوسیالیسم طفره میروند و می کوشند تا وجه تمایز میان هرزن انقلابی و هرزن لیبرال را پنهان کنند.» (ص ۸۰، به یاد هرزن مترجم مهدی سپهر)

«یکصد سال از تولد هرزن سپری شده است. سرتاسر روسیه آزادیخواه در مقابل او سر تعظیم فرود می آورد، با اینحال از جدی ترین مسائل سوسیالیسم بطوپیگیرشانه خالی می کنند و از عیان کردن آن چیزی که هرزن تشخیص داده بود، یعنی تمایز انقلابی از لیبرال، در عذابند.» (به یاد بود هرزن. ترجمه ن. ر)

One hundred years have elapsed Since Herzen's birth.  
The whole of liberal Rusia is Paying homage to him....

همین دو قطعه کافی است که نشان دهد دوست عزیز ما، چه مقدار از مطلب را حذف کرده است و خنده آور اینکه بعضی از سازمانهای سابقه دار از چنین ترجمه ای پشتیبانی می کنند در حالیکه ترجمه حاضر را بخاطر آن ترجمه نپذیرفتند.

از خوانندگان عزیز تقاضا میکنم، ما را در این مورد هدایت

و راهنمایی کنند. با درود و سپاس

نصرت اله رئیسی

۱۳۵۸، ۱۱/۲۷



## درباره ادبیات

### ۱- تشکیلات حزبی و ادبیات حزبی

شرایط جدید برای کار سوسیال دمکراتیک در روسیه که از انقلاب اکتبر اوج گرفته است، نیاز به ادبیاتی حزبی را پیش کشیده است. تفاوت بین نشر علنی و غیرقانونی یعنی آن میراث مالیخولیایی دوران فتودالی-استبدادی روسیه شروع به ناپدید شدن کرده است؛ با اینحال هنوز نمرده است و دیر زمانی دوام دارد. حکومت ریاکارانه نخست وزیرمان [مقصود کرنسکی است] هنوز چون جنونی مالاریایی در کار است تا بدانجا که روزنامه «ایزوستیا سووتارابوچیک دیپوتاتوف» هنوز به طور غیرقانونی منتشر می شود؛

ولی سواى اینکه این عمل چهره‌ای زشت به حکومت می‌دهد، و جدا از اینکه ضربات اخلاقی بیشتری به آن می‌زند، چیزی از این کوشش‌های احمقانه‌ی ممنوع کردن که بیانگر ضعف دولتی است که به سوی آشوب می‌رود، عاید نمی‌شود.

تا وقتی که تمایزی میان انتشارات قانونی و غیرقانونی وجود داشت، نیاز به انتشارات حزبی و غیرحزبی به طوری بینهایت ساده، و به روشی بی‌نهایت فریب‌دهنده [برای دستگاه‌تزاری] و غیرعادی، پاسخ داده می‌شد. تمام نشریات غیرعلنی، نشریاتی حزبی بودند که توسط سازمان‌ها چاپ می‌شدند و بوسیله گروه‌هایی که به طرق مختلف با دستجات کارگران فعال حزبی ارتباط داشتند، پخش می‌شدند. کلیه نشریات علنی غیرحزبی بودند. چرا که احزاب ممنوع بودند. ولی این نشریات به یکی از احزاب تمایل داشتند. اتحادیه‌های غیرطبیعی، همقطاران عجیب و پوشش‌های فریبنده اجتناب‌ناپذیر بودند - ذخیره فرهنگی فشرده آنانکه آرزو داشتند نقطه نظرهای حزب را بیان دارند با اندیشه نا بالغ یا جبن ذهنی آنانکه به پایگاه این نقطه نظرها نرسیده بودند، و در نتیجه کسانی که افرادی حزبی نبودند، آمیخته شده بود.

يك دوران نفرین شده زبان ایزوپی (۱)، بردگی ادبی،

---

۱- ایزوپ = داستان‌سرای یونانی که داستانهای تعلیمی بسیاری از او

به جای مانده است (مترجم)



سخنرانی های برده‌وار، و رعیت بازی ایدئولوژیکی ! پرولتاریا  
نقطه پایانی بر این جو پلید که هر چیز زنده و تازه را در روسیه متعفن  
کرده بود، گذاشت. ولی با این همه پرولتاریا نیمه آزادی برای  
روسیه بدست آورده است.

انقلاب هنوز کامل نشده است. در حالیکه تزاریسیم هم به اندازه  
کافی قوی نیست که انقلاب را شکست دهد. انقلاب نیز هنوز به  
اندازه کافی قوی نیست که تزاریسیم را شکست دهد. و ما در دورانی  
زندگی می‌کنیم که همه جا و همه چیز آن، این ترکیب غیر طبیعی «  
رك، مستقیم و مستحکم روح حزبی را با «قانونی بودن» زیرزمینی،  
پنهانی، دیپلماتیک و ناپایدار، بکار گرفته شده است. این ترکیب  
غیر طبیعی خود را حتی در روزنامه ما نیز محسوس ساخته است؛  
زیرا علیرغم تمام بذله‌گویی های آقای «گوچکف» درباره ستم  
سوسیال دمکراتیک که نشر روزنامه های معتدل بورژوا لیبرال را  
ممنوع می‌کند، این حقیقت که روزنامه «پرولتاری» ارگان مرکزی  
«حزب کار سوسیال دمکراتیک روسیه» هنوز در پشت در های بسته  
روسیه پلیس زده استبدادی باقی مانده است، پابرجاست.

آن طور که باید و شاید، انقلاب نیمه راه، همه ما را مجبور  
می‌کند که فوراً دست به کار شویم و همه چیز را بر موازین جدید  
سازمان دهیم. ادبیات امروز، حتی آن ادبیاتی که به طور قانونی  
منتشر می‌شود می‌تواند نهم (۹) ادبیات حزبی باشد. این ادبیات



باید ادبیاتی حزبی شود. در تمایز با سنن بورژوازی، انتشارات تجارتي سودساز بورژوازی، امور اجرایی-ادبی بورژوازی و فردگرایی اشراف منشانه و انگیزه برای سود، پرولتاریای جامعه گرا باید اصل ادبیات حزبی را در پیش روی نهند، باید این اصل را گسترش بدهد و به حداکثر کمال و پرباری ممکن، آن را جامعه عمل بپوشاند.

این اصل ادبیات حزبی چیست؟ برای پرولتاریای جامعه گرا، این موضوع به این سادگی هم نیست، ادبیات نمی تواند وسیله تقویت افراد یا گروهها بشود. در واقع نمی تواند وسیله ای فردی برای دستیابی جدا از جمع، به آرمان مشترك پرولتاریا بشود. مرگ بر نویسندگان غیر مبارز. مرگ بر سوپرمن های ادبی، ادبیات باید جزئی از فعالیت مشترك پرولتاریا، چرخ و دنده مکانیسمی بزرگ و یگانه سوسیال دمکراتیک بشود که بوسیله تمام آگاهان سیاسی پیشرو و کل طبقه کارگر، به حرکت درآید. ادبیات باید جزئی از کار سازمان یافته طبقه نقشه ی یکپارچه ی حزب سوسیال دمکراتیک بشود.

«تمام مقایسه کردن ها پایشان لنگ است»، ضرب المثل آلمانی چنین می گوید. چنین است مقایسه من از ادبیات با چرخ و دنده. مقایسه يك جنبش زنده با يك مکانیسم. و من به جرئت می گویم که حتی روشنفکران هیستریکی وجود خواهند داشت که هیاهوئی

دربارهٔ چنین مقایسه‌ای بپاکنند. هیاهوئی که مبارزهٔ آزاد عقاید، آزادی انتقاد، آزادی خلاقیت ادبی و غیره را به پستی و فنا و قرطاس بازی می‌کشاند. چنین فریادهایی در واقع چیزی بیش از توصیف فردگرایی بورژوا - روشنفکرانه نیست. حرفی نیست که ادبیات در میان سایر موضوعات کمترین رابطه را با تنظیم و میزان کردن مکانیکی، با نقش اکثریت بر اقلیت دارد. حرفی نیست که در این زمینه بدون شك باید چشم انداز وسیعتری برای تصمیم‌گیری شخصی، تمایل فردی، اندیشه و تخیل، شکل و محتوا اجازه داده شود. تمام این‌ها انکارناپذیرند، ولی تمام این مطلب به سادگی نشان می‌دهد که جنبهٔ ادبی بر انگیزاننده‌ی حزب پرولتاریایی نمی‌تواند به‌طور مکانیکی با جنبه‌های دیگرش مورد شناسایی قرار گیرد؛ با این حال این موضوع حداقل قضیه را یعنی اینکه ادبیات باید با تمام وجود و از روی ضرورت يك عنصر عمل حزب سوسیال دمکراتیک بشود رد نمی‌کند، عنصری که به‌طور جدایی‌ناپذیر با سایر عناصر گره خورده است و برای بورژوازی و دمکراسی بورژوازی، پیگانه و عجیب است. روزنامه‌ها باید ارگانهایی از سازمان‌های متعدد حزب بشوند و نویسندگانشان باید با تمام وجود، اعضای این سازمان‌ها گردند. مراکز چاپ و نشر، کتابفروشی‌ها، قرائت‌خانه‌ها، کتابخانه‌ها و مؤسسات مشابه باید تماماً تحت نظارت حزب باشند؛ پرولتاریای جامعه‌گرای سازمان یافته باید نظارتی بر تمام این کار



داشته باشد، وکل آنرا مدیریت کند و از آغاز تا پایان، بدون هیچ استثنایی، جویبار زندگی برانگیزاننده پرولتاریای در حال زیستن را به آن پیوند دهند، بدین وسیله رابطه آن را با ادبیات کهن: ادبیات نیمه «ابلوموف» (۱)، نیمه کاسب منطبق بر اصل روسی: «نویسنده می نویسد، خواننده کتاب، آنرا می خواند»، از بن قطع کند.

البته ما اذعان نمی کنیم که این تغییر شکل کار ادبی که بوسیله سانسور آسیایی و بورژوازی اروپایی آلوده شده است می تواند در یک چشم بهم زدن تکمیل شود. دفاع کردن از هر نوع نظام استناد دارد شده یا راه حلی با استفاده از تعدادی احکام و فرامین از مادور باد. طرحهای حاضر و آماده در اینجا کمترین مورد استفاده را دارند. آنچه که ضروری است این است که سراسر حزب ما، و همه پرولتاریای سوسیال دمکرات از لحاظ سیاسی آگاه در سراسر روسیه باید به این مسئله جدید وقوف یابد، به روشنی آنرا مشخص کند و در همه جا اقدام به حل آن نماید. ماکه از اسارت سانسور فتودالی بیرون جسته ایم هیچ تمایلی نداریم که زندانبان مناسبات ادبی کاسب بورژوا بشویم، و نخواهیم شد. ما می خواهیم انتشاراتی آزاد، نه تنها از پلیس بلکه همچنین از سرمایه، از روابط امورا جرایبی و بیش از اینها آزاد از فردگرایی آشوب طلب بورژوایی را تأسیس کنیم، و تأسیس خواهیم کرد.

---

(۱) - قهرمان یکی از داستانهای گنجاروف (مترجم)

این کلمات آخر ممکن است برای خواننده معماگونه یا  
توهینی آشکار به نظر برسد. يك قهرمان پر حرارت آزادی، يك  
روشنفکر ممکن است فریاد بزند عجب! شما می خواهید نظارتی  
جمعی را بر چنین موضوعی ظریف و فردی مانند کار ادبی برقرار  
سازید! شما می خواهید کارگران مسائل علم، فلسفه یا زیبایی شناسی  
را با رأی اکثریت تصمیم گیری کنند! شما آزادی کامل کار مطلقاً  
ایدئولوژیکی فرد را انکار می کنید!

آقایان آرام باشید! قبل از هر چیز ما داریم ادبیات حزبی و  
تبعیت آن از نظارت حزب را مورد گفتگو قرار می دهیم. هر کسی  
آزاد است بدون هیچ محدودیتی هر آنچه که می خواهد بنویسد و  
بگوید. ولی هر سازمان داوطلبی (از جمله حزب) آزاد است اعضای  
را که از نام حزب استفاده می کنند تا نقطه نظر های ضد حزبی را  
گسترش دهند اخراج کند. آزادی بیان و نشر عقاید باید کامل باشد.  
ولی همچنین آزادی اجتماع کردن نیز باید کامل باشد. من به نام  
آزادی بیان، حق کامل فریاد کشیدن، دروغ گفتن و نوشتن مکنونات  
قلبی، کاملاً با شما هماهنگم ولی شما هم باید به نام آزادی  
اجتماعات حق ورود یا گسستن از اجتماعاتی که از این یا آن  
نقطه نظر دفاع می کنند نسبتاً نظر لطفی به من داشته باشید. يك  
حزب، يك اجتماع داوطلبانه است که اگر خود را از آدمهایی که از  
نقطه نظر های ضد حزبی دفاع می کنند پاکسازی ننماید نخست از



لحاظ ایدئولوژیکی و سپس فیزیکی به ناچار از هم خواهد گسست،  
و برای تشریح خط واسط بین حزب وضد حزب، برنامه حزب،  
تصمیم گیری های حزب درباره تاکتیکها و قوانینش و در آخر تجربه  
سرتاسری سوسیال دمکراسی بین المللی، اجتماعات بین المللی  
داوطلبانه پرولتاریا که مداوماً عناصر منفرد و شاخه هایی ته به طور  
کامل با ثبات و نه به طور کامل مارکسیست و نه روی هم رفته درست  
را به درون خود کشانده است، که از طرف دیگر مداوماً تصفیه های  
گاه بگاه کادرهای خود را به انجام رسانده است، مورد استفاده اند  
بنابراین حافظین آزادی انتقاد بورژوایی در درون حزب نیز با ما  
خواهند بود. ما اکنون به طور ناگهانی در حال تبدیل شدن به حزبی  
توده ای هستیم و سریعاً در حال دگرگونی به سازمانی علنی می باشیم  
و این اجتناب ناپذیر است که بسیاری از افراد ناجور (از نقطه نظر  
مارکسیستی) به ما پیوندند، شاید بعضی از عناصر مسیحی و حتی  
بعضی از عرفان گرایان نیز به ما ملحق شوند. ما معده های سالمی  
داریم و مارکسیستهای صخره آسائی می باشیم. ما این عناصر  
ناپایدار را هضم خواهیم کرد، آزادی فکر و آزادی انتقاد در درون  
حزب، هرگز ما را وادار نخواهد ساخت که آزادی سازمان دادن  
مردم را در درون آن اجتماعات داوطلبانه ای که به نام احزاب  
شناخته می شوند فراموش کنیم.

ثانیاً ما باید به شما فردگرایان بورژوا بگوییم که صحبت



شما درباره آزادی مطلق، ریاکاری محض است. هیچ آزادی واقعی و مؤثری در جامعه‌ای که بر اساس قدرت پول بنا شده است، در جامعه‌ای که در آن توده‌های مردم زحمتکش در فقر زندگی می‌کنند و تنی چند ثروتمند مثل انگل در آن زندگی می‌نمایند وجود نخواهد داشت. آقای نویسنده آیا تو در رابطه با ناشر بورژوازی خود، در رابطه با جماعت بورژوازی که از تو می‌خواهد با پورنوگرافی در داستانها و نقاشیها و فاحشگی به عنوان ضمیمه هنر نمایی مقدست برای او تدارك ببینی، آزاد هستی؟ این آزادی مطلق عبارتی بورژوازی یا هرج و مرج طلبانه است (از آنجایی که آنارشیزم به عنوان يك جهان بینی، فلسفه‌ای بورژوازی است که از درون وارونه‌اش کرده باشیم). يك شخص نمی‌تواند در جامعه‌ای زندگی کند و از جامعه آزاد باشد. آزادی يك نویسنده، هنرمند یا يك هنرپیشه بورژوا که ساده لوحانه ماسک بر چهره زده است (باری کارانه ماسک زده است)، وابسته است به کیسه پول، به فساد، به فاحشگی. ما جامعه گرایان نه به خاطر ورود به ادبیات و هنر بی طبقه (این موضوع تنها در جامعه سوسیالیستی فوق طبقه امکان دارد)، بلکه برای مقابله کردن با این ادبیات ریاکارانه آزاد که در واقع وابسته است به بورژوازی، بوسیله ادبیاتی که واقعاً آزاد که به طور آشکار به پرولتاریا پیوسته باشد، این ریاکاری را آشکار می‌کنیم و این بر چسبهای دروغین را از جای می‌کنیم.

این ادبیات، ادبیاتی آزاد خواهد بود، زیرا آرمان جامعه-گرایی و همدردی با مردم نیازمند و زحمتکش، به امور اجرایی گرایشی ندارد و پیوسته نیروهای جدیدی را به کادرهای خود خواهد کشانید. این ادبیات ادبیاتی آزاد خواهد بود زیرا در خدمت قهرمانان زن ارضاء شده نیست، در خدمت خانواده هزارفامیلی که خوشی زیر دلشان زده باشد و از فساد چاقی در عذاب باشند نخواهد بود، بلکه در خدمت میلیونها و دهها میلیون از مردم زحمتکش - یعنی گل سرسبد، قدرت و آینده کشور خواهد بود. این ادبیات ادبیاتی آزاد خواهد بود، ادبیاتی که به آخرین کلام اندیشه انقلابی انسان با تجربه و کار زندگی ساز پرولتاریای جامعه گرا غنای بخشد و باعث بوجود آمدن عمل متقابل مداوم بین تجربه گذشته (سوسیالیسم علمی، تکامل تحول سوسیالیسم از اشکال ابتدایی و یوتوپیایی آن) و تجربه زمان حال (مبارزه کنونی رفقای کارگر) خواهد شد.

پس، رفقا، ما با وظیفه شکل جدیدی برای عمل کردن رو بروایم. ولی این وظیفه برای سازمان دادن ادبیاتی وسیع، دارای چند شکل و گونه گون که به طور جدایی ناپذیری با جنبش سوسیال دمکراتیک طبقه کارگر در ارتباط است وظیفه ای نجیب و سپاس انگیز است: تمام ادبیات سوسیال دمکراتیک باید ادبیاتی حزبی شود. هر روزنامه، مجله، بنگاه انتشاراتی و غیره باید فوراً دست به کار سازمان دادن دوباره کارش بشود، کاری که منجر به موقعیتی بشود



که در آن، این مؤسسه به این شکل یا آن شکل، در این سازمان یا آن سازمان حزبی ادغام شود؛ پس آنگاه است که ادبیات سوسیال دمکراتیک واقعاً ارزش این نام را می‌یابد، آن‌گاه است که این ادبیات قادر به انجام وظیفه‌اش می‌شود، و حتی در چهارچوب جامعه بورژوازی، بردگی بورژوازی درهم می‌شکند و با جنبش واقعاً پیشرو طبقه کاملاً انقلابی آمیخته می‌گردد.

مجموعه آثار جلد ۱۰ صفحه ۴۴ تا ۴۹

## بیادبود هرزن

یکصد سال از تولد هرزن سپری شده است . سرتاسر روسیه آزادی خواه در مقابل او سر تعظیم فرود می آورد، با این حال از جدی ترین مسائل سوسیالیسم به طور پیگیر زیر کانه شانه خالی می کنند و از عیان کردن آن چیزی که هرزن تشخیص داده بود، یعنی تمایز انقلابی از لیبرال، در عذابند. مطبوعات دست راستی نیز جشن یادبود صد سالگی هرزن را برگزار می کنند و به طور ریاکارانه ای اصرار می ورزند که هرزن در آخرین سالهای عمرش انقلاب را انکار کرده بود. و در نطق هایی که توسط لیبرال ها و نارودینکها در خارج انجام می گیرد، سخن فروشی حاکمیت برتر دارد.

حزب طبقه کارگر باید جشن یادبود صد سالگی هرزن را نه به خاطر اعتلای بی ذوقی بلکه به منظور روشن کردن وظایف خود برقرار کند و به مکانی که واقعاً توسط این نویسنده بدست آمده نویسنده‌ای که سهم عظیمی در هموار کردن راه انقلاب روسیه بازی کرده است، استحکام بخشد.

هرزن به جمع نسل انقلابیون نجبا و ملاکین نیمه اول قرن گذشته تعلق داشت. طبقه نجبا اشخاصی چون بایرون‌ها، آراکچیف‌ها، افسران مست بی شمار، گردن کلفت‌ها، قماربازان، قهرمانان زنباره، رؤسای باندها، الکی‌خوش‌ها، زورگوها، جاکشها و به همان نسبت مانیلوف‌های دوست داشتنی را ارزانی داشته است.

هرزن نوشت:

«ولی در میان آنها مردان جنبش دسامبر (۱) را نیز پروراند، صفت قهرمانانی که از پی آمدند چونان رمولوس و رموس (۲) با شیر حیوانی پرورش یافتند. آنها تاتیان‌هایی (۳) واقعی بودند که از فولاد

---

(۱) مقصود دکابریستها، یعنی انجمن سری نجبا و مالکین لیبرال روسیه است - چیزی مثل انجمن غیبی خودمان. (مترجم)

(۲) بنیانگذاران افسانه‌ای روم باستان که گرگی آن‌ها را پروراند. (مترجم)

(۳) تاتیان‌ها، موجوداتی غول‌پیکر و افسانه‌ای در میتولوژی یونان باستان بودند که پیش از بقدرت رسیدن ژئوس، حاکمیت داشتند. (مترجم)



خالص سر تا پایشان با پتك پرداخته شده بود، رفقای جنگجویی که آزادانه به سوی مرگ محتوم می شتافتند تا نسل جوان را برای زندگی نوینی از خواب غفلت بیدار کنند. تا کودکانی را که در محیط ستم و فرومایگی زاده شده بودند، بی غل و غش سازند.

هرزن یکی از آن کودکان بود. جنبش دکابریستها او را بیدار کرده و پالوده بود. در سالهای دههٔ چهل قرن نوزدهم روسیه فتودالی، او به چنان مقام بلندی عروج کرد که وی را همتراز با بزرگترین متفکرین زمانش قرارداد. او دیالکتیک هگل را اقتباس کرد. او تشخیص داد که دیالکتیک «علم جبر انقلاب است». او فراتر از هگل رفت و به دنبال فوئرباخ به سوی ماتریالیسم رهسپار شده اولین قسمت کتابش «نامه‌هایی در مطالعهٔ طبیعت»، «تجربه‌گرایی و ایدآلیسم» که در سال ۱۸۴۴ نوشته شده برای ما متفکری را آشکار می‌کند که حتی اکنون نیز یک سروگردن بالاتر از دانشمندان طبیعی تجربه‌گرایی جدید و انبوه فیلسوفان ایدآلیست و نیمه ایدآلیست زمان ما قرار دارد. هرزن مستقیماً به سوی ماتریالیسم دیالکتیک آمده در برابر ماتریالیسم تاریخی متوقف شد:

همین توقف بود که کشتی شکستگی روحی هرزن را بعد از شکست انقلاب ۱۸۴۸ باعث شد. هرزن روسیه را ترک کرد و این انقلاب را در خط مقدم آن مشاهده کرد. در آن زمان او یک دمکرات، یک انقلابی، یک سوسیالیست بود: ولی سوسیالیسم او یکی از

شکلهای بی شمار گونه گونی سوسیالیسم بورژوایی و خرده بورژوایی دوران ۱۸۴۸ بود، که ضربه کاری مرگشان را در روزهای ماه ژوئن آن سال به آنان زد. در حقیقت طرز فکر آنها به هیچ وجه سوسیالیسم نبود بلکه عبارات پراز احساس بی شمار، رؤیاهای خیرخواهانه‌ای که در آن زمان بیانگر خصلت انقلابی دمکرات‌های بورژوا، و به همان نسبت پرولتاریایی که هنوز خود را از نفوذ آن دمکرات‌ها نرهانیده بود، بود.

کشتی شکستگی روحی هرزن، شك گرایي و بدبینی عمیق او بعد از ۱۸۴۸، کشتی شکستگی رؤیاهای بورژوایانه‌ی جامعه گرایي بود. درام روحی هرزن محصول بازتاب آن عصری از تاریخ جهان بود که خصلت انقلابی بورژوا دمکراتها پیش از آن زمان (در اروپا) از بین رفته بود، در حالیکه خصلت انقلابی پرولتاریای جامعه گرا هنوز بالغ نشده بود. این چیزی است که شوالیه های روسی یاوه سرای آزادیخواه کسانی که اکنون ماهیت ضد انقلابی خود را با عبارات آراسته‌ای درباره شك گرایي هرزن پنهان می کنند، نفهمیده و نمی توانستند بفهمند. از نظر این شوالیه ها که به انقلاب ۱۹۰۵ روسیه خیانت کردند، وحتى فراموش کردند که به نام بزرگ انقلابی فکر کنند، شك گرایي يك شکل انتقال از دمکراسی به لیبرالیسم است، آن لیبرالیسم سوءاستفاده چپی، پست، خبیث، متمگری که کارگران را در ۱۸۴۸ به گلوله بست، تخت های درهم شکسته سلطنتی



را احیاء نمود و ناپلئون سوم را مورد تأیید قرارداد ، آنها را از شناخت ماهیت طبقاتی لیبرالیسمی که هرزن لعنتش کرده بود، ناتوان ساخت.

از نظر هرزن شك گرایبی شکلی از انتقال از رؤیای دمکراسی بورژوایی که بر «فراز طبقات» قرارداد به مبارزه طبقاتی بیرحمانه، سنگدلانه و غیر آشکار پرولتاریا بود. دلیل این سخن: «نامه‌هایی به يك رفیق قدیمی» - به باکونین است - که در سال ۱۸۶۸، یکسال قبل از مرگش ، توسط هرزن نوشته شده‌اند . در این نامه‌ها هرزن با باکونین هرج و مرج طلب قطع رابطه می‌کند. در واقع، هرزن هنوز این قطع رابطه را به مثابه يك عدم توافق صرف در تاکتیکها و نه همانند خلیجی بین جهان‌بینی پرولتاریایی که از پیروزی طبقه‌اش مطمئن است و آن جهان‌بینی خرده‌بورژوایی که از رستگاری خود نومید است، می‌بیند. در عین حال هرزن در این نامه‌ها به همان خوبی عبارات بورژوا دمکراتیک کهن را که سوسبالیسم باید «نطق اندرز گونه‌ای که به طور مساوی به کارگر و کارفرما، به دهقان و شهروند، خطاب شده است موعظه کند»، مورد مذاقه قرار می‌دهد؛ هرزن در این بریدن از باکونین، نگاه ژرف‌نگر خود را نه به سوی لیبرالیسم بلکه به سوی انترناسیونالی که توسط مارکس رهبری می‌شد، به انترناسیونالی که شروع شده بود تا لژیونهای پرولتاریایی را به اتحاد فراخواند تا جهان کار را متحد سازد و دنیای آنان را

که بدون کار کردن لذت می‌برند مهجور سازد، برمی‌گرداند.

همان‌طور که او در فهم ماهیت بورژوا دمکراتیک کل جنبش ۱۸۴۸ و تمام اشکال سوسیالیسم ماقبل مارکسیسم شکست خورد، هرزن نیز همانگونه کمتر قادر به فهم ماهیت بورژوایی انقلاب روسیه شد. هرزن مؤسس سوسیالیسم [در] روسیه نارودنیسم است. او سوسیالیسم را در رهایی دهقانان از زمین، در زمین‌داری اشتراکی و در اعتقاد دهقانی حق زمین می‌دید. او عقاید صمیمانه خود را درباره این موضوع به دفعات بی‌شماری عرضه می‌دارد. در واقع هیچ بذری در این سوسیالیسم در دکترین هرزن، آن‌طور که در واقع در کل نارودنیسم روسی همچنین نارودنیسم رنگ‌باخته‌ی امروزی سوسیال رولوسیونرها موجود است، وجود ندارد. این سوسیالیسم نیز مثل شکل‌های مختلف سوسیالیسم ۱۸۴۸ در غرب از همان نوع جملات غمخوارانه، رویاهای خیرخواهانه‌ای که در آنها انقلابی‌گری بورژوا دمکراسی دهقانی روسیه وصف شده است، می‌باشد. هرچه دهقانان در سال ۱۸۶۱ زمین بیشتری دریافت می‌داشته‌اند مجبور بوده‌اند پول کمتری برای آن بپردازند، [در نتیجه] قدرت ملاکین فئودال هرچه بیشتر ضعیف می‌شد، و سرمایه‌داری با سرعت بیشتر، آزادانه تر و وسیع‌تری در روسیه گسترش می‌یافته است. عقیده «حق زمین» و «تقسیم مساوی زمین» چیزی نیست جز شکل‌گیری روح انقلابی برای مساوات که محبوب



دهقانانی بود که برای واژگون کردن کامل قدرت ملاکین ، برای الغاء کامل مالکیت زمین می جنگیدند.

این مطلب به طور کامل در انقلاب ۱۹۰۵ به اثبات رسید . از يك طرف پرولتاریا كاملاً آزادانه در رأس مبارزه انقلابی قرار گرفت ، حزب سوسیال دمکراتیک را تأسیس کرد ؛ از طرف دیگر دهقانان انقلابی (ترودویک ها و اتحاد دهقانی) ، که برای الغای هر شکل مالکیت زمین حتی تا «الغاء مالکیت خصوصی زمین» ، به مشا به صاحبان و خرده مالکان زمین قاطعانه جنگیدند. امروزه جدال در مورد ماهیت سوسیالیستی حق زمین ، و از این قبیل ، تنها در خدمت تیره ساختن و پوشاندن مسئله تاریخی واقعاً مهم و جدی مربوط به اختلاف منافع بورژوازی لیبرال و دهقانان انقلابی در انقلاب بورژوایی روسیه است ؛ به بیان دیگر ، تیره ساختن مسئله لیبرال و دمکراتیک ، «قانون گذاری» (استبدادی) و گرایش های جمهوری خواهی بیان شده در انقلاب است . این درست مسئله ای است که بوسیله نشریه «کولو کول» (Kolokol) هرزن ، اگر ما توجه خود را به ماهیت این موضوع ونه به کلمات آن معطوف داریم ، اگر ما نبرد طبقاتی را به مشا به پایه و اساس تئوریهها و دکترینها ونه عکس آن مورد بررسی قرار بدهیم ، مطرح می شود.

هرزن نشریاتی آزاد بزبان روسی درخارج تأسیس کرد این بزرگترین خدمتی است که از جانب او انجام گرفته است. «یلی یارنایا



ژوردا - Polyarnayazveda « سنت دکابریستها را برقرار ساخت .  
«کولوکل» (۶۷-۱۸۵۷) آزاد سازی دهقانان را با قدرت و زور  
تأیید می کند. سکوت برده وار شکسته شد .

ولی هرزن از محیطی اشرافی-فتودالی برخاسته بود. او در  
سال ۱۸۴۷ روسیه را ترک کرده بود؛ او مردم انقلابی را ندیده بود  
و نمی توانست ایمان محکمی به آنها داشته باشد. خواست لیبرال  
او از طبقات بر فراز این سرچشمه است. نامه های بی شمار شیرین  
او خطاب به الکساندر دوم «جلاد» در «کولوکل» که امروز هیچکس  
نمی تواند آن را بدون برانگیخته شدن درونی بخواند از این منبع  
است. چرنیشفسکی، «دوبرایوبوف» و «سرنوسالیویوویچ» که نماینده  
نسل جدید انقلابی «رازنوشتیسی» بودند وقتی که هرزن را برای  
گسستن از دموکراسی به لیبرالیسم سرزنش می کردند، هزار بار  
محق بودند. با این حال در این مورد باید با ملاطفت به هرزن گفت  
که هر چه بیشتر میان دمکراسی و لیبرالیسم نوسان کرد، شخصیت  
دمکرات در او به مقام بالاتری دست یافت نه جز این:

وقتی که «کانهوین» یکی از منفورترین چهره های دنائت  
لیبرالی که زمانی نسبت به کولوکل، قطعاً به خاطر تمایلات لیبرالی  
آن، اشتیاقی داشت. بر علیه یک نهاد به جنگ برخاست، به تحریکات  
انقلابی حمله کرد، بر علیه شدت عمل و نیاز صادقانه برای شدت عمل  
برخاست، و شروع به موعظه برای بردباری نمود، هرزن رابطه خود

را با این حکیم لیبرال قطع کرد. هرزن به جزوه مضر، پوچ و بیرنگ «کاله وین» که «برای راهنمایی خصوصی حکومتی که نظاره بر لیبرال بودن می کند» نوشته شده بود، استناد می کند، پند های سیاسی غمخوارانه «کاله وین» را که نمایانده «مردم روس به مشابه گله و حکومت به مشابه تجسم هوش اند» نفی می کند. کلوکل مقاله ای را با عنوان «سنگ نوشته ای» که شلاق کلام را بر علیه «پرفسورهای که نارعنکبوت های پوسیده ای از عقاید ناچیز خود بزرگ بینانه شان می تنند»، چاپ کرد، در نتیجه آن پرفسورهای پیشین به ناگهان و بدون پرده پوشی رنجیده خاطر گشتند زیرا دیدند که جوانان سالم نمی توانند با افکار خناریزی آنها همدردی کنند. «کاله وین» فوراً خود را در چنین تصویری تشخیص داد.

وقتی که چرنیشفسکی بازداشت شد، کاله وین آن لیبرال دنی

نوشت:

«من چیز غیر منتظره ای در این بازداشت ها نمی بینم... حزب انقلابی همه طرق را برای سرنگونی حکومت نیکو می شمارد، و حکومت نیز بوسیله تمام امکانات خود از خویش دفاع می کند». گویی که هرزن در جواب به این «کادت» در مورد محاکمه چرنیشفسکی نوشته است:

«و افراد پست اینانند، مردمی انگل گونه، ژله ماهی صفت، مردمی که می گویند ما نباید گروه غارتگران و رذیلانی را که بر ما



حکومت می کنند سرزانش کنیم. »

وقتی که تورگنیف آزادیخواه نامه‌ای خصوصی در اطمینان بخشیدن به وفاداری اش نسبت به الکساندر دوم نوشت، و دو قطعه طلا برای سربازانی که در طول شکست قیام لهستان زخمی شده بودند وقف کرد، «کلوکل» نوشت:

«ماگدالن موسفیدی (از جنس مذکر) که برای تزار نامه نوشته است تا به او بگوید که خواب به چشمانش راه پیدا نمی کند زیرا به علت غلبه یافتن این فکر بر او که تزار از پشیمانی او آگاهی ندارد، معذب است.»

و تورگنیف فوراً خود را باز شناخت.

هنگامی که تمام باندهای لیبرال‌های روسی به علت دفاع هرزن از لهستان با گام‌های محتاطانه از بر او می‌گریختند، هنگامی که تمام جامعه تحصیلکرده به «کلوکل» پشت کرد، هرزن نگرانی به خود راه نداد. او به مطالبه آزادی لهستان ادامه داد و اختناق آفرینان، قصابان و جلادان تحت خدمت الکساندر دوم را به شلاق کلام خود گرفت. هرزن شرف دمکراسی روس را نجات داد. او به تورگنیف چنین نوشت:

«ما شرف نام روسی را نجات داده ایم و برای این کار در دست‌های اکثریت برده صفت، عذاب کشیده ایم.»

زمانی که خبر رسید که دهقانی سرف مالک زمینی را که سعی

داشت مجلس نامزدی او را ملوث سازد، کشته است، هرزن در  
کلوکل چنین به ستایش برمی خیزد؛  
«دستت درد نکند.»

هنگامی که گزارش شد افسران ارتش برای مدیریت پیشرفت  
صلح آمیز امر آزادی از استبداد، منصوب خواهند شد، هرزن  
نوشت:

«اولین سرهنگ عاقلی که با واحدش به جای داغان کردن  
دهقانان به آنها ملحق شود، «رمانف»ها را از تخت سلطنت به زیر  
خواهد کشید.»

هنگامی که سرهنگ «راتیرن» به علت اینکه نمی خواست  
همدست جلاد باشد در ورشو به خود گلوله زد (۱۸۶۰) هرزن  
نوشت:

«اگر قرار باشد کسی خود را با گلوله بزند، آنانیکه باید  
گلوله زده شوند ژنرالهایی هستند که فرمان های گشودن آتش به  
روی مردم بی سلاح را می دهند.»

زمانی که پنجاه دهقان در بژدنا (Bezдна) قتل عام شدند و  
رهبرشان، آنتون پتروف (Anton Petrov) به دار آویخته شد (۱۲  
آوریل ۱۸۶۱) هرزن در کلوکل چنین نوشت:

«اگر تنها کلمات من می توانست به شما کارورزان ورنجبران  
سرزمین روسیه برسند، چه خوب می توانستم به شما پیاموزانم که



چوپانان روحی خود را خوار و خفیف بشمارید، چوپانانی که توسط سنت پترزبورگ سیناد (Saint Petersburg Synod) و تزار آلمانی بر شما گمارده شده اند.... شما از مالک بیزارید، از مأموران متنفرید از آن‌ها می‌ترسید و براستی نیز چنین است؛ ولی با این همه به تزار و اسقف باور دارید.... به آنها ایمان نداشته باشید. تزار با آنان است و آنها کارگزاران او هستند. این اوست که اکنون می‌بینید. تو پدر جوانی که در بژدنا به قتل رسیدی و تو - پسر پدری که در پنزا (Penza) مقتول گشتی.... چوپانان شما درست به اندازه شما در غفلتند و به همان حد نیز مسکین و بی‌مایه.... چنین بود آنتونی دیگر (نه اسقف آنتونی بلکه آنتوان بژدناپی) یعنی کسی که در غازان برای شما عذاب کشید... بدن‌های بی‌جان شهدای شما هرگز چهل و هشت معجزه برای شما انجام نخواهند داد، و دعاخوانی برای آنان يك دندان درد را هم شفا نخواهد داد؛ ولی خاطرۀ زنده‌آنان يك معجزه را بوجود خواهد آورد - آزادی شما را.

این نشان می‌دهد که هر زن توسط لیبرال‌هایی که در پشت مطبوعات علنی برده‌گون سنگر گرفته‌اند، و نقاط ضعفش را بزرگ می‌کنند، [اما] چیزی درباره‌ی جنبه‌های مثبت او نمی‌گویند، چگونه با دنائت و بهتان سازانه مورد بدگویی و افترا قرار گرفته است. این خطای هرزن نبود، بلکه اقبال بد او بود که نتوانست مردم انقلابی را در سال‌های دهه ۱۸۴۰ در خود روسیه ببیند. وقتی که در دهه شصت

او برای دیدن مردم انقلابی بازگشت، بگونه‌ای احتیاط‌آمیز جانب  
دمکراسی انقلابی را بر علیه لیبرالیسم گرفت. او برای پیروزی مردم  
بر تزاریسیم، نه به خاطر واسطه‌گی بین بورژوازی لیبرال و تزار  
صاحبان زمین جنگید. او پرچم انقلاب را برافراشته‌تر ساخت؛  
در برگزاری یادبود هرزن، ما به روشنی سه نسل را، سه طبقه  
را، که در انقلاب روسیه فعال بودند می‌بینیم. در ابتدا طبقه نجبا و  
مالکان زمین، دکابریست‌ها و هرزن را می‌بینیم. این انقلابیون تنها  
گروهی اندک را تشکیل می‌دادند. آنها از مردم بسیار جدا افتاده  
بودند. ولی تلاششان بیهوده نبود. دکابریست‌ها هرزن را بیدار کردند.  
هرزن کاربرانگیزانند انقلابی را آغاز کرد.

این کار توسط رازنوچینتسی ( Raznochintsy ) از چرنیشفسکی  
بر گرفته شد، و برای قهرمانان «نارودنایا ولیا» توسعه یافت، قدرت  
داده شد. سلسله جنگندگان درهم پیچیده شدند؛ تماسشان با مردم  
نزدیکتر شد. «سکانداران جوان طوفان در شرف تکوین»، این آن  
چیزی است که هرزن آنها را می‌نامید. ولی این هنوز خود طوفان  
نبود. طوفان، جنبش خود توده‌هاست. پرولتاریا، تنها طبقه‌ای که از  
ابتدا تا به آخر انقلابی است در رأس توده‌ها برخاست. و برای  
اولین بار میلیون‌ها دهقان را به مبارزه انقلابی آشکار برانگیخت.  
اولین یورش این طوفان در ۱۹۰۵ به وقوع پیوست. یورش بعدی  
در برابر چشمان ما شروع به گستردن کرده است.



در جشن یادبود هرزن، پرولتاریا از سرمشق او می آموزد که اهمیت عظیم تئوری انقلابی را بستاید. این تئوری می آموزاند که وقف بدون خودخواهی خویشتن به انقلاب و تبلیغ انقلابی در میان مردم حتی اگر چندین دهه طولانی فاصله بین کشت و برداشت محصول باشد، بیهوده نبوده است. پرولتاریا می آموزد که به نقش طبقات مختلف در روسیه و در انقلاب جهانی اهمیت کافی بدهد، پرولتاریایی که با این درس ها غنا یافته باشد، برای اتحاد آزاد با کارگران سوسیالیست تمام سرزمین ها در راه خودخواهد جنگید و آن هیولای نفرت انگیز، استبداد تزاری، که در برابر آن، هرزن اولین کسی بود که پرچم کبیر مبارزه را با تقدیم کتابش (کلام روسیه آزاد) به توده ها برافراشت، درهم خواهد شکست.

مجموعه آثار جلد ۱۸ صفحه ۲۵ تا ۳۱

## درباره فرهنگ پرولتاریایی

ما متوجه می شویم که رفیق لوناچارسکی در خطابه اش به کنگره (پرولت کالت Prolet cult) فرهنگ پرولتاریایی در روزنامه ایزوستیا مورخ ۸ اکتبر، چیزهایی گفته است که به طور کامل صد و هشتاد درجه ای با آنچه که او و من دیروز درباره اش توافق کرده بودیم متضاد است.

ضروری است که يك پيش نویس تصمیم گیری (در مورد کنگره فرهنگ پرولتاریایی) با حداکثر فوریت باید نوشته، و بوسیله کمیته مرکزی تأیید شود و به مناسبت زمان باید آنرا به رأی نشست حساس کنگره فرهنگ پرولتاریایی گذاشت. با تأیید کمیته مرکزی این



مسئله نباید دیرتر از امروز برای تأیید همکاران به « کمیساریای آموزش و پرورش خلق » و همینطور به کنگره فرهنگ پرولتاریایی تسلیم شده باشد، زیرا که کنگره امروز در حال به پایان رسیدن است.

### پیش نویس تصمیم نهایی

(۱) تمام کارهای فرهنگی در جمهوری شوروی کارگران و دهقانان، در زمینه آموزش سیاسی به طور کلی و در زمینه هنر به طور جزئی باید با روح مبارزه طبقاتی که توسط پرولتاریا برای دستیابی موفقیت آمیز به هدف های دیکتاتوری خود، امحای بورژوازی، محور طبقات و از بین بردن هر شکل بهره کشی انسان از انسان به اهتزاز درآمده، الهام گرفته شده باشد.

(۲) از این رو پرولتاریا هم از طریق پیشاهنگش - حزب کمونیست - و هم از طریق سازمان های مختلف پرولتاریایی به طور کلی باید نهایت کوشش را پیش روی خود قرار دهد و سهم رهبری در تمام کار آموزش عمومی را بازی کند.

(۳) کل تجربه تاریخ جهان و «خصوصاً» بیش از نیم قرن از تمام دورانهای مبارزه انقلابی دیرپای پرولتاریا، از ظهور مانیفست کمونیست بی شبهه نشان داده است که جهان بینی مارکسیستی تنها توصیف واقعی منافع، نقطه نظر ها و فرهنگ پرولتاریای انقلابی است.

(۴) مارکسیسم اهمیت تاریخی خود را به مثابه ایدئولوژی

پرولتاریای انقلابی کسب کرده است. زیرا برخلاف ایدئولوژی بورژوازی بدون انکار دستاوردهای بسیار با ارزش دوران بورژوازی، هرچیز پرارجی در بیش از دو هزار سال گسترش اندیشه و فرهنگ انسانی را اقتباس و نوسازی کرده است. تنها کار بیشتر بر این اساس و در این مسیر که بوسیله تجربه عملی دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه مرحله نهایی مبارزه بر علیه هر شکل استثمار الهام گرفته شده باشد، می تواند به مثابه پیشرفت اصیل فرهنگ پرولتاریایی شناخته شود.

(۵) با وفاداری راسخانه به این اصل اساسی، کنگره فرهنگ پرولتاریایی سراسر روسیه، با قاطع ترین منش تمام کوشش هایی را که برای اختراع فرهنگ ویژه ای با مارک شخصی يك نفر، که از لحاظ تئوریک غیر قابل فهم و از لحاظ عملی مضر است برای اینکه در سازمانهای خود کفای مجزا مهجور بماند، تا خط شاخصی بین زمینه کار کمیساریای آموزش و پرورش خلق و پرولتکالت بکشد، یا استقلال پرولتکالت را در درون مؤسساتی که تحت نام کمیساریای آموزش و پرورش خلق و از این قبیل، برقرار سازد، نفی می کند. برعکس کنگره به تمام سازمانهای پرولتاریایی تأکید می کند تا کاملاً همانند اعضای کمکی کار سازمانهایی که تحت نام کمیساریای آموزش و پرورش خلق عمل می کنند در وظیفه ای که مربوط به عمل آنان است، بنگرند و وظایفشان را تحت راهنمایی عمومی اولیای



امور شوروی (دقیقاً کمیساریای آموزش و پرورش خلق) و حزب  
کمونیست روسیه، به مثابه جزئی از وظایف دیکتاتوری پرولتاریا  
به اتمام برسانند .

\*\*\*

رفیق لوناچارسکی می گوید که کلمات او تحریف شده اند  
در آن صورت این تصمیم گیری با ضرورت هرچه بیشتری مورد  
لزوم است .

مجموعه آثار . جلد ۳۱ - صفحه ۳۱۷ - ۳۱۶

## درباره پرولتکالت (۱) (نامه‌هایی از کمیته مرکزی)

کمیته مرکزی حزب وهم مسیر با آن، فراکسیون کمونیستی کنگره فرهنگ پرولتاریایی سراسر روسیه درباره تصمیم‌گیری زیر موافقت کرده‌اند:

(۱) براساس روابط دو جانبه بین فرهنگ پرولتاریایی و

و کمیساریای آموزش و پرورش خلق می‌بایست نزدیکترین

همکاری هر دو ارکان، با استناد به تصمیم‌گیری کنگره

نهم حزب کمونیست اتحاد شوروی برقرار بوده باشد.

(۲) کارخلاق فرهنگ پرولتاریایی باید یکی از جزئیات کار

---

۱- سازمانهایی با فرهنگ پرولتاریایی (مترجم)



کمیساریای آموزش و پرورش خلق، [یعنی به] ارگانی که دیکتاری پرولتاریا را به زمینه فرهنگی می کشاند، شکل دهد.

(۳) در رابطه با این نیاز، ارکان مرکزی پرولتکالت، از وقتی که نقش فعالی در کار سیاسی فرهنگی کمیساریای آموزش و پرورش خلق به عهده می گیرد، بخشی از کمیساریای آموزش و پرورش خلق می شود، دنباله روان می گردد و در کارش بوسیله خط و مشی که توسط کمیساریای آموزش و پرورش خلق حزب کمونیست روسیه تعیین می گردد راهنمایی می شود.

(۴) رابطه درونی ارگانهای محلی: رابطه سازمان های آموزش عمومی و کمیته های آموزش سیاسی با پرولتکالت ها می بایست در یک نظم قرار گیرند: پرولتکالت های محلی قسمت های تحت نظر سازمانهای آموزش عمومی می شوند و در کار خود بوسیله مشی تعیین شده توسط کمیته های ولایتی حزب کمونیست شوروی برای سازمانهای ولایتی آموزش عمومی راهنمایی می گردند.

(۵) کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، کمیساریای آموزش و پرورش خلق را رهبری می کند تا شرایطی را

بیافریند و آماده کند که امکان کار خلاقه آزاد را برای  
پرولتاریا در مؤسساتش تضمین نماید. کمیته مرکزی  
حزب کمونیست روسیه ضروری می بیند که روشنگری  
زیر را برای رفقای پرولتکالت ها و رهبران سازمانهای  
محلی و ولایتی آموزش عمومی و سازمانهای حزبی  
عرضه کند:

پرولتکالت پیش از انقلاب اکتبر بوجود آمد. این سازمان،  
سازمان کارگران آزاد معرفی گردید، آزاد از وزارت آموزش  
عمومی دوران کرنسکی. انقلاب اکتبر چشم اندازها را تغییر داد.  
سازمانهای پرولتکالت به آزاد بودن خود ادامه دادند ولی اکنون  
این آزادی، آزادی رژیم شوروی بود. به این دلیل و دلایل بسیار  
گونه گون دیگر، جریانی از عناصر به لحاظ اجتماعی بیگانه باما-  
عناصر خورده بورژوازی که گاهی اوقات عملاً کنترل مسیر  
پرولتکالت ها را بدست گرفتند. به درون پرولتکالتها جاری گردید.  
آینده گرایان (فوتوریستها)، زوال گرایان، پیروان فلسفه ایدآلیست  
دشمن مارکسیسم و عناصر به سهولت بیرون غلطیده از صفوف  
انتشارات و فلسفه بورژوازی تقریباً به رهبری تمام امور سازمانهای  
پرولتکالت شروع کرده اند.

زیر پوشش فرهنگ پرولتاریایی به کارگران نقطه نظرهای  
فلسفه بورژوازی (ماخیسم) عرضه می گردد و در زمینه فرهنگی



سلیقه‌های پوچ، دیگرگون شده شروع به مورد توجه واقع شدن، کردند.

به جای تأکید به جوانان پرولتاریایی به مطالعه جدی و عمق بخشیدن به گرایشهای کمونیستی خود نسبت به تمام مسائل زندگی و هنر؛ هنرمندان و فیلسوفان معینی که اساساً بسیار از کمونیسم به دور افتاده‌اند و دشمن‌انند، خود را به عنوان پرولتاریای اصیل جازدند، کنترل بر سازمانهای پرولتکالت را بدست آوردند و کارگران را از رهسپاری در شاهراه آزاد خلاقیت واقعاً پرولتاریایی منحرف ساختند. زیر پوشش فرهنگ پرولتاریایی گروهها و دستجات معینی از روشنفکران، نظامهای فلسفی شبه بورژوازی و اختراعات خود را به کارگران پیشرو حقه کردند. نقطه نظرهای مارکسیست مشابه‌ای که بعد از شکست انقلاب سال (۱۹۰۵) و به مدت سال‌هایی چند (۱۹۱۲-۱۹۰۷) ذهن روشنفکران سوسیال دمکرات را اشغال کرده [و] به شکل بسیار پر تجملی، شکوفه داده بود، در طول سال‌های ضد انقلاب به وسیله انواع مختلف فلسفه ایده‌آلیست خدا ساز- این نقطه نظرهای مشابه اکنون در شکل‌هایی تحت پوشش، موضوع کوششهای گروههای ضد مارکسیست روشنفکران به منظور مورد مرحمت قرار گرفتن از طریق سازمانهای پرولتکالت- مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

اگر حزب ما تاکنون به این مطلب نپرداخته تنها به علت این

حقیقت که در عملیات نظامی جبهه‌ها درگیر بوده است، قابل تفسیر است و بنابراین همیشه قادر نبوده است که توجه لازم را به این مسائل مهم وقف کند، اکنون، هنگامی که حزب بـا این فرصت برخورد کرده است تا با کار فرهنگی-آموزشی خود را به طور همه جانبه‌ای پیوند دهد، می‌بایست توجه بسیار بیشتری به مسائل آموزش عمومی به‌طور کلی و سازمانهای پرولتکالت به‌طور جزئی معطوف دارد.

همان عناصر روشنفکری که می‌کوشیدند نقطه نظر ضدانقلابی خود را زیر پوشش فرهنگ پرولتاریایی، قاچاق بکنند، اکنون نبرد پر سروصدائی بر علیه تصمیم‌گیری سابق الذکر کمیته مرکزی به راه انداخته‌اند. این عناصر می‌کوشند که تصمیم‌گیری کمیته مرکزی را به مثابه قدمی که نتیجه‌اش محدودیت خلاقیت هنرمندان کارگران است، معرفی نمایند. این مطلب البته چنین نیست، بهترین عناصر کارگری سازمانهای پرولتکالت کاملاً می‌فهمند که چه انگیزه‌هایی کمیته مرکزی حزب ما را راهبر بوده‌اند.

کمیته مرکزی نه تنها خواهان محدودیت تصمیم‌گیری روشنفکران کارگری در زمینه خلاقیت هنری نیست، بلکه برعکس می‌خواهد بیشترین شرایط سالم و طبیعی را برای آنان خلق بکند و به آنان این فرصت را بدهد که در تمام موضوع زمینه خلاقیت هنری کارشان به‌طور پرباری منعکس گردد. کمیته مرکزی به روشنی



تشخیص می‌دهد که اکنون که جنگ رو به اتمام است علاقه‌مندی به مسائل خلاقیت هنری و فرهنگ پرولتاریایی در صفوف کارگران بیشتر و بیشتر رشد خواهد کرد. کمیته مرکزی آرزوی کارگران پیشرو را به نوبه خود برای مطرح کردن مسائل گسترش غنای روحی شخصیت و غیره، ارزش می‌نهد و احترام می‌گذارد. حزب تمام آنچه که می‌تواند انجام می‌دهد تا اطمینان ببخشد که این موضوع واقعاً به دستهای روشنفکران کارگری سپرده خواهد شد و اینکه حکومت کارگران تمام چیزهای مورد نیاز برای این منظور را به روشنفکران کارگری خواهد داد.

از پیش نویس دستورالعمل‌های مورد تأیید کمیساریای آموزش و پرورش خلق و تأیید شده توسط کمیته مرکزی حزب ما، تمام رفقای علاقه‌مند خواهند دید که خودمختاری کامل پرولتکالت‌های دوباره سازمان داده شده کارگران در زمینه خلاقیت هنری تضمین شده است. کمیته مرکزی دستورالعمل‌های کاملاً دقیقی درباره این موضوع به کمیساریای خلق برای اجراء داده است. کمیته مرکزی مراقبت خواهد کرد، و به کمیته‌های ولایتی حزب تاکید می‌کند که مراقبت کنند که هیچگونه قیومیت اندک نیز برای پرولتکالت‌های دوباره سازمان داده شده وجود ندارد.

در عین حال کمیته مرکزی تشخیص می‌دهد که در زمینه هنرها همان جریانهای روشنفکرانه‌ای که نفوذ شکست خورده‌ای را در

سازمانهای پرولتکالت اعمال کرده بودند خود را با اوضاع کنونی، حتی در کمیساریای آموزش و پرورش خلق وفق داده اند. کمیته مرکزی به بیرون راندن این جریانهای بورژوازی از کمیساریای خلق نیز دست خواهد یافت. کمیته مرکزی تصمیم ویژه‌ای گرفته است که بر طبق آن سازمانهای ایالتی آموزش عمومی، که طبق تصمیم گیری جدید کار پرولتکالت‌ها را رهبری خواهند کرد، از مردانی تشکیل خواهند یافت که از نزدیک بوسیله حزب آزروده شده باشند. کمیته مرکزی در ادغام سازمانهای ولایتی آموزش عمومی با سازمانهای پرولتکالت این تضمین را می بیند که بهترین عناصر پرولتاریایی ای که تا کنون در صفوف سازمانهای پرولتکالت متحد شده اند، اکنون بیشترین سهم فعال را در این کار به عهده خواهند گرفت و بنابراین به حزب در دادن ویژگی واقعاً پرولتاریایی به تمام کار کمیساریای آموزش و پرورش خلق، یاری می دهند. نزدیکترین خلاقیت ممکن، کار صمیمانه در صفوف سازمانهای آموزشی ما، که، نه تنها در حرف بلکه در عمل، ارگانهای فرهنگ پرولتاریایی اصیل، نه خلق الساعه می باید ایجاد گردد - اینها هدفهایی هستند که کمیته مرکزی حزب ما اکنون ما را برای دست یافتن به آن به همکاری فرا می خواند.

پراودا شماره (۲۷۰)

اول دسامبر (۱۹۲۰)



## درباره سیاست حزب در زمینه ادبیات

( تصمیم گیری کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه

۱۸ ژوئن ۱۹۲۵ )

۱- بالا رفتن رفاه مادی توده در دوران اخیر ، همراه با تحول ذهنی ناشی از انقلاب ، استحکام فعالیت‌های توده ، توسعه غول آسای آگاهی و بینش و غیره در حال منجر شدن به رشدی عظیم در تحقیق و تقاضای فرهنگی است. بنابراین ما وارد حوزه انقلاب فرهنگی ای شده ایم که شرطی لازم برای جنبش بیشتر به سوی جامعه کمونیستی است.

۲- يك جزء از این رشد فرهنگی توده ای رشد ادبیات جدیدی

است که اولین نمونه پرولتاریایی و دهقانی فرهنگی است که با شکلهایی که جنینی هستند شروع می شود ولی در عین حال به طور بی سابقه ای دیدگاه گسترده ای دارد (خبرنگاران کارگر، خبرنگاران روستایی، روزنامه های دیواری و غیره) ادبیاتی است که به دست آوردهای هنری-ادبی و آگاهی ایدئولوژیکی ختم می شود.

۳- از طرف دیگر ماهیت پیچیده روند اقتصادی، رشد همزمان شکلهای اقتصادی متضاد و حتی دشمن مستقیم همدیگر و پروسه تولید و تحکیم بورژوازی جدیدی که بوسیله این روند ایجاد می گردد؛ جذب اجتناب ناپذیر، گرچه از آغاز با خود آگاه جزئی از روشنفکران قدیمی و جدید به سوی آن؛ جدایی ارگانیک بیشتر و بیشتر عناصر ایدئولوژیکی بورژوازی از اعماق جامعه-تمام این نیز نمی تواند کمکی به ظهور و بروز آن در سطح ادبی زندگی اجتماعی بکند.

۴- بنابراین درست از آنجا که مبارزه طبقاتی به طور کلی در کشور در حال پایان یافتن نیست، پس در جبهه ادبی نیز این مبارزه در حال پایان یافتن نمی باشد. در جامعه ای طبقاتی هنر خنثی وجود ندارد و نمی تواند هم وجود داشته باشد، اگرچه ماهیت طبقاتی هنر به طور کلی و ادبیات به طور جزئی به شکلهایی که قطعاً گونه گونی بیشتری از، برای مثال در سیاست، دارند بیان می شود.

۵- با این حال این کاملاً غلط است که بینایی خود را از واقعیت اساسی زندگی اجتماعی خود یعنی، واقعیت بدست گرفتن قدرت



توسط طبقه کارگر- وجود دیکتاتوری پرولتاریا- از دست بدهیم.  
اگر قبل از بدست گرفتن قدرت حزب پرولتاریایی جنگ  
طبقاتی را دامن می‌زد و سیاست جامعه ناهماهنگ را به طور کلی  
دنبال می‌کرد، در آن صورت در دوره دیکتاتوری پرولتاریا مسئله  
همزیستی با دهقانان و تحول تدریجی آنان مطرح است؛ مسئله اینکه  
چگونه همکاری با بورژوازی در حالی که رفته رفته آن را تحت  
فشار قرار می‌دهیم با معیار معینی اجازه داده شود مطرح است؛  
مسئله اینکه چگونه روشنفکران فنی و سایر روشنفکران را به خدمت  
انقلاب بگماریم و از لحاظ ایدئولوژیکی آنان را از بورژوازی  
برباییم، در پیشگاه حزب مطرح است.

بنابراین اگر چه جنگ طبقاتی به پایان نرسیده است، در حال  
تغییر دادن شکل خود می‌باشد زیرا که پس از بدست گرفتن قدرت،  
پرولتاریا در صدد نابودی جامعه دوران‌های کهن بود ولی در دوران  
دیکتاتوری خود به کار سازمان یافته صالح آمیز تقدم می‌دهد.

۶- پرولتاریا در عین محافظت، استحکام بخشیدن و گستردن  
همیشگی رهبری خود، باید موقعیت مشابه‌ای در یک دوره از بخش‌های  
مختلف جبهه ایدئولوژیکی نیز اشغال کند. روند نافذ کردن  
ماتریالیسم دیالکتیک در زمینه‌های کاملاً نوئی (زیست‌شناسی،  
روانشناسی، علوم طبیعی به‌طور کلی) به روشنی شروع شده است.  
پیروزی این وضعیت در حیطه ادبیات نیز دیر یا زود می‌بایست

متحقق شود.

۷- با این حال باید به یاد داشت که این وظیفه به طور نامحدودی بسیار پیچیده تر است از سایر مشکلاتی که پرولتاریا در حال حل کردن آن است، زیرا که طبقه کارگر حتی در محدودیت هایی که يك جامعه سرمایه داری با خود دارد قادر بود انقلاب موفقیت آمیز را تدارك به بیند، کادرهایی از جنگاوران و رهبران و کارگران را با استفاده از اسلحه متعالی ایدئولوژیکی برای نبرد سیاسی بسازد، ولی این طبقه نمی تواند گره گشای مشکلات علوم طبیعی یا مشکلات تکنیکی باشد. همچنین نمی تواند به عنوان يك طبقه از لحاظ فرهنگی تحت فشار بوده باشد. آیا این طبقه می تواند ادبیات خود را بیاراید، شکل هنری ویژه خود را بسازد، سبک خود را داشته باشد؟ اگر پرولتاریا قبلا محك مصون از خطایی با درون مایه سیاسی - اجتماعی خود را داشت، هنوز چنین پاسخ هایی قطعی به تمام مشکلات مربوط به شکل هنری را ندارد.

۸- مطالب بالا می بایست تعیین کننده جبری سیاست حزب

حاکم پرولتاریایی در زمینه ادبیات باشد.

مشکلات زیر از لحاظ وابستگی به موضوع نخستین نمونه-

هائیند: رابطه متقابل بین نویسندگان پرولتاریایی، نویسندگان دهقانی و همقطاران مشهور بسیار (Fellow travelers) و غیره؛ سیاست حزب نسبت به خود نویسندگان پرولتاریایی؛ مسائل نقادی؛ مسائل



سبك و شكل در كارهاى ادبى و روش ابداع اشكال هنرى جديد؛  
بالاخره مسائل يك منش سازمانى.

۹- روابط متقابل بين گروههاى مختلف نويسندگان براساس  
طبقه اجتماعيشان و درون مايه گروه اجتماعى به وسيله سياست  
عمومى ما جبراً تعيين مى شود. اگرچه اين نکته را بايد همين جادر  
ذهن پرورانده كه راهنمايى به طبقه كارگر در زمينه ادبيات به طور كلى  
به تمام زمينههاى مادى و ايدئولوژيكي اش متعلق است. با اين حال  
هنوز هژموني نويسندگان پرولتاريابى وجود ندارد، و حزب مى-  
بايست به آن نويسندگان يارى دهد تا حق تاريخى خود را در چنين  
برترى اى بدست آورند. نويسندگان دهقانى مى بايست باخوش آمدنى  
دوستانه خلعت يابند و آنان مى بايد مزيت پشتيبانى بدون قيد و شرط  
ما را بدست آورند. مسئله اين است كه كادرهاى رشد يابنده آنان  
را بر روى ريل هاى ايدئولوژى پرولتاريابى هدايت كنيم، در حالى  
كه به هيچ طريق تصاوير ادبى - دهقانى را از كارشان نبايد زدود،  
تصاويرى كه براى نفوذ در دهقانان به طور لازمى مورد نياز مى باشند.

۱۰- در مورد همقطاران سيار (Fellow travelers) يادآورى  
اين نكات ضرورى است: (۱) اين واقعيت كه آنها در ميان خود  
از عناصر مختلفى تشكيل شده اند. (۲) اين نکته پراهميت كه بعضى  
از آنان در فن ادبى متخصصين بارزى هستند. (۳) درجات ناموزون  
در اين قشر بندى از نويسندگان. مدير كل در اينجا مى بايد يكي از

گرایندگان خوش قریحه نسبت به آنان و مورد توجه باشد، گرایشی که موقعیتی برایشان می آفریند که انتقال هر چه ممکن سریعتر آنان را به اتحاد در سایه ایدئولوژی کمونیستی تضمین می کند. در حالی که عناصر ضد پرولتاریایی و ضد انقلابی را (که اکنون بی نهایت کم هستند) چون علف هرزی می چینند و با ایدئولوژی بورژوازی جدید که اکنون در پروسه شکل گیری در میان برخی از همقطاران بسیاری که « قانع به تغییر علائم مرزی » است به مبارزه برخیزد . حزب می بایست خود را نسبت به شکل های ایدئولوژیکی نفاق افکن هوشیار کند، و صبورانه این شکل های متعدد اجتناب ناپذیر را برای بازگشت به سلامت کامل در روند همکاری رفیقانه و به طور افزایش یابنده ای نزدیک با نیروهای فرهنگی کمونیسم یاری دهد.

۱۱- درباره نویسندگان پرولتاریایی، حزب می بایست وضع زیر را به خود بگیرد: به رشد آنان در تمام زمینه ها یاری دهد و پشتیبانی کامل را نسبت به آنان و سازمانهایشان به عمل آورد، حزب می بایست با تمام امکانات ممکن برای پیشگیری از ظهور لافزنی کمونیستی جلوگیری به عمل آورد، چرا که این یکی از پدیده های نابودکننده است . حزب دقیقاً به خاطر اینکه در آنان رهبران ایدئولوژیکی ادبیات شوروی را می بیند ، می بایست به هر طریق در مقابل هر نوع گرایش چربزبان و غفلت دهنده نسبت به میراث فرهنگی کهن یا نسبت به متخصصین بازی هنرمندانه بالغات به مبارزه



برخیزد. هم طراز با این موضوع محکوم، وضع ارزش‌یابی بسیار مهم مبارزه برای برتری ایدئولوژیکی نویسندگان پرولتاریایی باشد. بر علیه « کاپیتول یانستوو » از يك طرف بر علیه لافزنی کمونیستی (کومچوانستوا) از طرف دیگر- این باید شعار حزب باشد. حزب همچنین می‌بایست نسبت به کوشش‌هایی که برای ادبیات نوع کاسه داغ‌تر از آتش پرولتاریایی خالص می‌شود به مبارزه برخیزد : در برگیرندگی گسترده پدیده بانمام پیچیدگی‌ش ؛ نه تنها فقط به شکل محدود شده در چهارچوب کارخانه، تا ادبیانی بشود که تنها به يك کارگاه متعلق نیست بلکه به طبقه جنگاور کبیری که میلیون‌ها دهقان رابه کاروان خود پیوند می‌دهد، متعلق است- این می‌بایست چهارچوب محتوای ادبیات پرولتاریایی را بسازد.

۱۲- آنچه گذشت چیزی است که به‌طور کلی و تماماً وظیفه نقادی را تشریح می‌کند، وظیفه‌ای که یکی از مهمترین اسلحه‌های آموزش و پرورش در دست‌های حزب است رعایت نکردن آنچه گفته شد، رها کردن موضع کمونیستی برای يك لحظه یا اندکی انحراف از ایدئولوژی پرولتاریایی در آشکار ساختن اهمیت عینی طبقاتی کارهای ادبی گوناگون است ؛ نقادی کمونیستی می‌بایست پیرحمانه بر علیه بیانیه‌های ضدانقلابی در ادبیات به مبارزه برخیزد، و از لیبرالیسم بی‌ثبات و غیره نقاب برگیرد ، درحالی که در عین بیشترین دقت در بیان، در رابطه با آن پایگاه‌های ادبی که می‌توانند

و می خواهند با پرولتاریا فصل مشترك بهم زنند احتیاط و صبر نشان دهد. در چنین کاربرد روزمره نقادی کمونیستی می بایست لحن فرمان ادبی را گنجانند. این لحن تنها وقتی که متکی به ایدآلهای متعالی خود باشد اهمیت آموزشی عمیقی خواهد داشت. نقادی مارکسیستی بایست قاطعانه از میان خود هر نوع عناصر لافزن، شبه ادبی و از خود راضی (کومچوانستوا) را به دور افکند. نقادی مارکسیستی می بایست شعار مطالعه را تنظیم کند، و می بایست تمام نوشتجات بی ارزش و خویشن مدار را از میان خود نفی کنند.

۱۳- حزب می تواند در حال کسب دانش عمیق و خطاناپذیری با محتوای اجتماعی-طبقاتی جریان های ادبی، به هیچ وجه خود را در ارتباط با هیچیک از مسیرهای حوزه شکل هنری متمایل نکند. اگرچه حزب برای مدیریت ادبیات به طور کلی با کمترین پشتیبانی ممکن از هر یک از فراکسیون های ادبی (باطبقه بندی چنین فراکسیون هایی بر طبق نقطه نظرهایشان در مورد شکل و سبک) ، می تواند با قضاوت جمعی درباره مسئله، شکل مناسب خود را انتخاب نماید. گرچه به طور کلی حزب بدون شك ساختمان راه جدید زندگی را رهبری می کند و می بایست هم رهبری کند. تمام این ها منجر می شود به این فرض که سبک مناسب این دوران خلق خواهد شد، ولی این سبک همراه با سایر روش ها خلق خواهد شد، و هیچ تصمیمی درباره این مسئله هنوز خاطر نشان نگردیده است. تمام کوشش هایی که



حزب را در مرحله کنونی تحول فرهنگی کشور متمایل به يك مسیر  
کند، می بایست قاطعانه نفی گردد.

۱۴- بنابراین حزب می باید عنایت خود را نسبت به رقابت  
آزاد گروه بندی ها و جریان های مختلف در این زمینه اعلام دارد،  
هر تصمیم دیگری درباره این مسئله تصمیمی اداری، بوروکراتیک و  
تصمیمی پیش داورانه خواهد بود. مشابهاً تصویب فرمان یا تصمیم  
حزبی که انحصار طلبی قانونی را درباره موضوعات ادبی و انتشاراتی  
به يك گروه یا سازمان ادبی ارزانی دارد غیر قابل پذیرش خواهد  
بود. در حالی که حزب نمی تواند پشتیبانی اخلاقی و مادی به ادبیات  
پرولتاریایی و دهقانی - پرولتاریایی، یاری رساندن به همقطاران  
سیار و غیره را انحصاراً به يك گروه، حتی گروهی که بیشترین  
محتوای ایدئولوژیکی پرولتاریایی را داشته باشد ارزانی دارد.  
زیرا این مطلب، برتر از هر چیز، نابودی ادبیات پرولتاریایی است.  
۱۵- حزب می باید کوشش هایی را که در دخالت گستاخانه  
و فاقد صلاحیت اجرایی در امور ادبی می شود کاملاً خاتمه دهد.  
حزب می باید برای انجام انتخاب دقیق افرادی که برای مدیریت  
سازمانهایی که مطالب مطبوعات را بررسی می کنند لازمند، زحمت  
زیادی بر خود هموار سازد، به این منظور که راهبری واقعاً صحیح،  
مفید و روشنگر ادبیاتمان را تضمین کند.

۱۶- حزب می باید ضرورت مرز بندی صحیح وظایف منتقدان

و نویسندگان را به تمام کسانی که در زمینه ادبیات کار می کنند  
خاطر نشان سازد. زیرا که دومی که مرکز ثقل کار آنان است می باید  
به تولید ادبی در شایسته ترین مفهوم کلمه تبدیل شود و از مطالب  
غول آسای چشم انداز معاصر استفاده نماید. همچنین ضروری است  
که توجه بیشتری به توسعه ادبیات ملی ایالات و جمهوری های متعدد  
اتحاد شوروی معطوف گردد. حزب می باید به خلاقیت ادبیاتی که  
هدف عمده اش کتابخوانی اصیل توده ای کارگران و دهقانان باشد  
تأکید ورزد. ما می باید با سنت های ادبی که برای نجاست ، با  
شجاعت بیشتر و قاطعانه قطع رابطه کرده، و از تمام دست آوردهای  
تکنیکی استادان کهن برای ایجاد شکل مناسب قابل فهمی برای  
توده های میلیونی استفاده کنیم .

ادبیات شوروی و پیشروان پرولتاریایی آینده اش قادر خواهند  
بود مأموریت فرهنگی و تاریخی خود را تنها زمانی که این مسئله  
معظم را حل کنند، به انجام برسانند.

کتاب راهنمای کارگران حزبی

چاپ ششم

ص - (۳۴۹-۵۲)



## نامه به گورکی

آ.م. گورکی

آلکسی ماکسیمویچ عزیز:

من این نامه را همراه با کتابچه به ثبت رسیده همسرم ،  
«آموزش عمومی و دمکراسی» برای شما می فرستم . مؤلف مدت  
مدیدی در حال مطالعه مسائل آموزشی در طول بیست سال بوده  
است . کتابچه ، هم براساس مشاهدات شخصی او و هم بر اساس  
مطالبی درباره پیشرفت های آموزشی در اروپا و امریکا قرار دارد .  
از محتوای آن شما متوجه خواهید شد که حتی نیمه اول کتاب  
شامل یادداشت هایی در تاریخ نقطه نظرهای دموکراتیک می باشد .

این نیز بسیار مهم است زیرا نقطه نظرهای دمکرات‌های کبیر گذشته به غلط مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، یا از دیدگاههای غلطی بررسی می‌گردند. من نمی‌دانم آیا شما می‌توانید وقت لازم برای خواندن آن را بیابید یا نه؟ ، یا اینکه آیا علاقه‌مند به اینکار هستید یا نه؛ فصلهای ۱۲ و ۲ می‌توانند به عنوان مثال مورد استفاده قرار گیرند. تغییرات آموزشی و پرورشی دوران کنونی امپریالیستی بر اساس موضوعات سالهای اخیر یادداشت شده‌اند و درباره مسئله آموزش برای دمکرات‌ها در روسیه نکات روشنگر بسیار جناب توجه‌های غرضه شده است. شما با کمک - مستقیم یا غیرمستقیم - به چاپ این کتابچه مرا مدیون الطاف عظیم خود کرده‌اید. نیاز به ادبیاتی در این حیطه اکنون احتمالاً به طرز بی‌سابقه‌ای در روسیه افزایش یافته است.

با بهترین آرزوها و توجهات

ولادیمیر اولیانف

(مجموعه آثار جلد ۳۶ صفحه ۳۶۷)



## وظایف کتابخانه عمومی در پتروگراد

شرکت در انقلاب، با فراست، عزم و موفقیت احتیاج به دانش دارد.

در آنجا که تزاریسیم در طول سالهای متمادی، تحصیلات عمومی را مغشوش کرده بود، خدمات کتابخانه‌ای در «پتروگراد» در وضع بسیار بدی است.

تغییرات زیر بر مبنای اصولی که در دوره‌های طولانی در کشورهای آزاد غرب، خصوصاً در سوئیس و ایالات متحده، تجربه شده‌اند می‌باید بدون قید و شرط فوراً به انجام برسند.

(۱) کتابخانه عمومی (کتابخانه سلطنتی پیشین) می‌باید فوراً

اقدام به معاوضه کتب با تمام کتابخانه های عمومی و ایالتی در  
پتروگراد و ولایات و با کتابخانه های خارجی ( در فنلاند، سوئد و  
غیره ) بکنند.

(۲) انتقال کتابها از يك کتابخانه به کتابخانه دیگر می باید  
قانوناً مجانی باشد.

(۳) قرائت خانه کتابخانه می باید هر روز از ساعت ۸ صبح تا  
۱۱ شب، بجز روزهای یکشنبه و تعطیل باز باشد. همان طور که در  
کتابخانه های خصوصی و قرائت خانه هایی که برای ثروتمندان در  
کشورهای متمدن معمول است .

(۴) کارکنان مورد نیاز باید فوراً از ادارات مختلف وزارت  
آموزش و پرورش، درجایی که ۹ دهم کارکنان نه تنها صرفاً به کار  
های زیانبار مشغولند ، به کتابخانه عمومی منتقل شوند ( با نسبت  
زنان بیشتر، با توجه به نیاز نظامی در مورد مردان).

نوشته شده در نوامبر ۱۹۱۷

(جلد ۲۶ صفحه ۳۵۲)



۸ آوریل ۱۹۲۱

به آ- و لوناچارسکی، م. ن پکروفسکی و ی. ا لیتکنز

رفقا لوناچارسکی، م. ن پکروفسکی و لیتکنز، نشانه‌هایی  
در حال افزایشند که در کمیساریای آموزش و پرورش خلق، آن‌طور  
که انتظار می‌رفت که توأم با کارهای برنامه‌ریزی شده و سیستماتیک  
باشد، علی‌رغم دستورالعمل‌های کمیته مرکزی و دستورات ویژه  
کمیته مرکزی در زمانی که کمیساریای آموزش و پرورش خلق تجدید  
سازمان داده شده بود، روبه بهبودی ندارند.

چه هنگام نقشه اصلی کار به اجرا درخواهد آمد؟ چه مشکلاتی

بر اجرای این نقشه اضافه شده‌اند؟

مشکلاتی از قبیل نوشتن کتاب‌های درسی - تشکیل کتابخانه و استفاده از آن - مدارس نمونه - بازدهی معلمان، برنامه‌هایی برای دوره‌های آموزش عملی، سخنرانی‌ها، کلاس‌های مدارس، نظارت بر درجه مؤثر پایان رساندن برنامه‌ها و پیشرفت مطالعات کلاسی؟ یا سایر مسائل؟ کدام یک؟

کدام مسائل به مثابه مهم‌ترین و مبرم‌ترین مسائل مورد شناسایی قرار گرفته‌اند؟

آیا تصمیماتی درباره این موضوع گرفته شده است؟ چه معیارهایی برای نظارت سیستماتیک بر به پایان بردن این برنامه‌ها در نظر گرفته شده‌اند؟

من پاسخ روشنی را تقاضا می‌کنم.

ولادیمیر اولیانوف (لنین)

رئیس شورای کمیساریای خلق

(جلد ۳۵ صفحه ۴۸۲)



« مرگ بر نویسندگان غیرمبارز »

۹۰۱۰۰ ل.

بها : ۶۰ ریال

دیجیتال کننده : نینا پویان